بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[تولی من قبل الجائر 3](#_Toc427624742)

[مستثنیات 3](#_Toc427624743)

[روایات مستدرک 3](#_Toc427624744)

[روایت اول 3](#_Toc427624745)

[بررسی روایت از لحاظ سندی 3](#_Toc427624746)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 3](#_Toc427624747)

[روایت دوم 4](#_Toc427624748)

[بررسی روایت از لحاظ سند 4](#_Toc427624749)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 4](#_Toc427624750)

[روایت سوم 4](#_Toc427624751)

[روایت چهارم 5](#_Toc427624752)

[روایت پنجم 5](#_Toc427624753)

[روایت ششم 6](#_Toc427624754)

[روایت هفتم 6](#_Toc427624755)

[روایت هشتم 6](#_Toc427624756)

[روایت نهم 7](#_Toc427624757)

[روایت دهم 7](#_Toc427624758)

[روایت یازدهم 7](#_Toc427624759)

[روایت دوازدهم 8](#_Toc427624760)

[روایت سیزدهم و چهاردهم 8](#_Toc427624761)

[روایت پانزدهم و شانزدهم 8](#_Toc427624762)

[روایت هفدهم 8](#_Toc427624763)

[روایت هیجدهم 9](#_Toc427624764)

[روایت نوزدهم 9](#_Toc427624765)

[روایت بیستم 9](#_Toc427624766)

[روایت بیست و یکم و بیست و دوم 9](#_Toc427624767)

[روایت بیست و سوم 9](#_Toc427624768)

[روایت بیست و چهارم و بیست و پنجم 10](#_Toc427624769)

[روایت بیست و ششم 10](#_Toc427624770)

[نتیجه 10](#_Toc427624771)

# تولی من قبل الجائر

# مستثنیات

در باب 46، 14 روایت با بحث ما ارتباط داشت. این روایات به نحوی دلالت بر جواز تولی من قبل جائر داشت. در ذیل این باب، در مستدرک نیز چندین روایت است.

# روایات مستدرک

## روایت اول

**«الشَّیخُ الْمُفِیدُ فِی الرَّوْضَةِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّیارِی عَنْ عَلِی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: کتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ ع أَنَّ قَوْماً مِنْ مَوَالِیک یدْخُلُونَ فِی عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ لَا یؤْثِرُونَ عَلَی إِخْوَانِهِمْ وَ إِنْ نَابَتْ أَحَداً مِنْ مَوَالِیک نَائِبَةٌ قَامُوا فَکتَبَ أُولَئِک هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً عَلَیهِمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِک هُمُ الْمُهْتَدُونَ.»[[1]](#footnote-1)**

ایشان برای امام (ع) نوشتند: بعضی از شیعیان شما وارد دستگاه شدند، اما ایشان به مؤمنین توجه می‌کنند. حضرت فرمودند:ایشان حقاً مؤمن هستند.

### بررسی روایت از لحاظ سندی

این روایت از لحاظ سند ضعیف است. سلسله سند شیخ مفید تا السیاری مختومه است. السیاری در نجاشی تضعیف شده است. یکی از اشکالات ایشان نیز این است که ایشان راوی احادیث جعلی تحریف قرآن است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت دلالت بر رجحان ورود عمل سلطان نمی‌کند. این روایت می‌گوید اگر رفتند، و کار خوبی انجام دادند کار خوبی است. اگر بگوییم که نه تولی را منظور کرده است،جواز را می‌رساند. البته بعید است که اصل ورود استحباب داشته باشد. نهایتاً به عمل خیرخواهانه‌ی بعد از ورود دستگاه، استحباب داشته باشد.

## روایت دوم

**«وَ عَنِ ابْنِ مُسْکانَ عَنِ الْحَلَبِی قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع یکونُ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِنَا مَعَ هَؤُلَاءِ فِی دِیوَانِهِمْ فَیخْرُجُونَ إِلَی بَعْضِ النَّوَاحِی فَیصِیبُونَ غَنِیمَةً فَقَالَ یقْضِی مِنْهُ حُقُوقَ إِخْوَانِهِ.»[[2]](#footnote-2)**

می‌فرماید: کسی در دستگاه بنی‌عباس است. وارد جنگ می‌شوند و غنائمی به دست می‌آورند. حضرت می‌فرماید:حقوق برادرانش را از این غنائم جدا بکند.

### بررسی روایت از لحاظ سند

ابن مسکان عن الحبی موثق است اما چون بین شیخ و ابن مسکان مقطوعه است، سند نامعتبر است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

«**یقْضِی مِنْهُ حُقُوقَ إِخْوَانِهِ»** یعنی غنائم را در امور مؤمنین خرج بکند. این جمله چند احتمال دارد:

1. کفاره گناهانش است.

2. با این کار، گناه نکرده است.

این روایت ارتباطی به دخول در دستگاه ندارد. این روایت دلالت بر جواز نمی‌کند.

## روایت سوم

**«وَ عَنِ الْبَرْقِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ یقْطِینٍ قَالَ: کتَب** **عَلِی بْنُ یقْطِینٍ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ ع فِی الْخُرُوجِ مِنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ فَأَجَابَهُ إِنِّی لَا أَرَی لَک الْخُرُوجَ مِنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَبْوَابِ الْجَبَابِرَةِ مَنْ یدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِیائِهِ وَ هُمْ عُتَقَاؤُهُ مِنَ النَّارِ فَاتَّقِ اللَّهَ فِی إِخْوَانِک أَوْ کمَا قَالَ.»[[3]](#footnote-3)**

این روایتی است که در وسائل نیز آمده بود. این دلالت بر حکم الهی و اولی نمی‌کند. این روایت دلالت دارد که امام (ع) می‌تواند اجازه ورود در دستگاه را به کسی بدهد. این جنبه حکم ولایی دارد. در این روایت ذیلی وجود دارد که ظهور روایت را در حکم الهی می‌کند. «**فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَبْوَابِ الْجَبَابِرَةِ مَنْ یدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِیائِهِ».** صدر این روایت، موضوع را در حکم ولایی مطرح می‌کند اما ذیل این روایت، در حکم الهی و اولیه موضوع را مطرح می‌کند.

سند این روایت، احتمالاً معتبر است.

## روایت چهارم

**«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ مِنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ الدُّخُولِ مَعَهُمْ قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا وَصَلْتَ إِخْوَانَک وَ عَضَدْتَ أَهْلَ وَلَایتِک.»[[4]](#footnote-4)**

از امام (ع) می‌پرسند داخل شدن در سلطان ایراد دارد یا خیر؟ حضرت می‌فرمایند:زمانی که به برادران دینی‌ات کمک می‌کنی، اشکالی ندارد.

این روایت دلالت تام دارد. این جمله کلمه شرط دارد، در نتیجه مفهوم دارد. اما دلالت روایت بیشتر از جواز نیست.

## روایت پنجم

**«وَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُعَاوِیةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: کانَ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع جَمَاعَةٌ فَسَأَلَهُمْ هَلْ فِیکمْ مَنْ یدْخُلُ فِی عَمَلِ السُّلْطَانِ لِإِخْوَانِهِ وَ إِدْخَالِ الْمَنَافِعِ عَلَیهِمْ قَالَ لَا نَعْرِفُ ذَلِک قَالَ إِذَا کانُوا کذَلِک فَابْرَءُوا مِنْهُمْ.»**

این روایت نیز از لحاظ سند مقطوعه است. البته هرچند حماد و معاویة بن عمار، توثیق دارند.

حضرت سؤال کردند آیا کسی هست که در دستگاه برود و به مؤمنین کمک بکند. کسانی را که می‌شناسیم برای مطامع خودشان رفته‌اند. حضرت می‌فرمایند:اگر این‌چنین هستند، از آن‌ها تبری بجویید.

این جمله شرطیه است، دلالت بر جواز می‌کند. این روایت نیز ظهور در عنوان قصدی دارد. یعنی به خاطر کمک به مؤمنان وارد در دستگاه بشود.

## روایت ششم

**«وَ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ صَبِیحٍ الْکابُلِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِی دِیوَانِ بَنِی شَیصَبَانَ حَشَرَهُ اللَّهُ یوْمَ الْقِیامَةِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ إِلَّا مَنْ دَخَلَ فِی أَمْرِهِمْ عَلَی مَعْرِفَةٍ وَ بَصِیرَةٍ وَ ینْوِی الْإِحْسَانَ إِلَی أَهْلِ وَلَایتِهِ.»[[5]](#footnote-5)**

امام (ع) می‌فرماید: اگر کسی در دستگاه (بنی‌عباس) رفت، چهره‌ی او در روز قیامت سیاه خواهد بود؛ مگر کسی که با بصیرت رفته است و با حساب‌وکتاب وارد شده است برای این‌که احسان به مؤمنین کند.

در اینجا نیز جمله شرطیه است. رجحان از این روایت استفاده می‌شود. اصل جواز از این روایت استفاده می‌شود. عزم و تصمیم کلید و قید جواز است.

## روایت هفتم

**«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ الدُّخُولِ مَعَهُمْ وَ مَا عَلَیهِمْ فِیمَا هُمْ فِیهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا وَاسَی إِخْوَانَهُ وَ أَنْصَفَ الْمَظْلُومَ وَ أَغَاثَ الْمَلْهُوفَ مِنْ أَهْلِ وَلَایتِهِ.»[[6]](#footnote-6)**

حضرت فرمود: اگر با برادرانش مساوات بکند و مضطر را فریادرسی کند، مشکلی ندارد که در دستگاه وارد بشود.

این روایت نیز سند معتبر ندارد. ولی دلالت بر جواز در زمانی که کمک به مؤمنین بکند، وجود دارد.

## روایت هشتم

**«وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِی بْنِ رِئَابٍ قَالَ: اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی ع فِی أَعْمَالِ السُّلْطَانِ فَقَالَ لَا وَ لَا قَطَّةُ قَلَمٍ إِلَّا لِإِعْزَازِ مُؤْمِنٍ أَوْ فَک أَسْرَةٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ کفَّارَةُ أَعْمَالِکمُ الْإِحْسَانُ إِلَی إِخْوَانِکمْ.»[[7]](#footnote-7)**

وقتی که شخص از امام اجازه ورود به دستگاه را می‌خواهد، ایشان می‌فرمایند: خیر، اگر برای عزت‌بخشی به مؤمنین باشد،مانعی ندارد. در ذیل آن می‌فرماید کفاره اعمال شما احسان به برادرانتان است.

این روایت دلالت بر جواز است. در ذیل روایت، کفاره را آورده است، که این کفاره نشان می‌دهد. این به معنای کفاره عام نیست. نتیجه می‌گیریم که این کفاره به این معناست که منقصت درونی فعل،جبران می‌شود. همان‌طور که می‌دانید وقتی ملاک ثانویه می‌آید و حکم اولیه کنار می‌رود، یک منقصتی در ذات فعل است که با این احسان جبران می‌شود. این روایت نیز دلالت بر مسئله می‌کند.

## روایت نهم

**«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیدِ بْنِ یقْطِینٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَی** **ع: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قَوْماً مِنْ أَوْلِیائِهِ مَعَ أَعْوَانِ الظَّلَمَةِ وَ وُلَاةِ الْجَوْرِ یدْفَعُ بِهِمْ عَنِ الضَّعِیفِ وَ یحْقِنُ بِهِمُ الدِّمَاءَ.»[[8]](#footnote-8)**

این روایت نیز دلالت بر جواز می‌کند.

## روایت دهم

**«وَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَاشِمِی قَالَ: کتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ ع أَسْتَأْذِنُهُ فِی أَعْمَالِ السُّلْطَانِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ یغَیرْ حُکماً وَ لَمْ یبْطِلْ حَدّاً وَ کفَّارَتُهُ قَضَاءُ حَوَائِجِ إِخْوَانِکمْ.»[[9]](#footnote-9)**

ورود به دستگاه جائر، در زمان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بسیار مهم بوده است. از این همه سؤالی که از امامان (علیهم‌السلام) شده است،نشان‌دهنده‌ی همین امر است. حضرت نیز در اینجا می‌فرمایند:اگر وارد شدی تا زمانی که حدی را باطل نکنی، اشکال نداره و در ادامه نیز کلمه کفاره می‌آورد. این کفاره نشان‌دهنده این نیست که کفاره گناه است. این روایت نیز دلالت بر جواز می‌کند.

این همه روایت در باب تولی من قبل جائر، در حد تواتر است.

## روایت یازدهم

**«وَ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَنْ کانَ ذَا صِلَةٍ لِأَخِیهِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ سُلْطَانِهِ أَوْ تَیسِیرِ عَسِیرٍ لَهُ أُعِینَ عَلَی إِجَازَةِ الصِّرَاطِ یوْمَ تَدْحَضُ الْأَقْدَامُ.»[[10]](#footnote-10)**

کسی که در نزد سلطان است و به برادر ایمانی خود کمک می‌کند، در روز قیامت، به وی کمک می‌شود.

این روایت اعم از ورود و ارتباط با سلطان است. این روایت بیشتر شفاعت را بیان می‌کند.

این یازده روایت، از روضه شیخ مفید نقل شده است.

## روایت دوازدهم

**«وَ فِی کتَابِ الْإِخْتِصَاصِ، عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ سَدِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: أَ لَا أُبَشِّرُک قَالَ قُلْتُ بَلَی جُعِلْتُ فِدَاک قَالَ أَمَا إِنَّهُ مَا کانَ مِنْ سُلْطَانِ جَوْرٍ فِیمَا مَضَی وَ لَا یأْتِی [بَعْدُ] إِلَّا وَ مَعَهُ ظَهِیرٌ مِنَ اللَّهِ یدْفَعُ عَنْ أَوْلِیائِهِ شَرَّهُمْ بِهِ.»[[11]](#footnote-11)**

امام بشارتی می‌دهند که در هر دستگاه کسی وجود دارد که از اولیاء خدا، شر را دفع می‌کند.

این روایت معتبر است. مضمون این روایت در چندین روایت وجود دارد.

## روایت سیزدهم و چهاردهم

این روایات نامه‌ای هستند که به امام (ع) نوشتند، و ایشان نیز جواب داده‌اند.

## روایت پانزدهم و شانزدهم

این دو روایت نیز شبیه همان چیزی است که در وسائل آمده است

## روایت هفدهم

**«وَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا وَ مَعَهُ مَنْ یدْفَعُ اللَّهُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ أُولَئِک أَوْفَرُ حَظّاً فِی الْآخِرَةِ.»[[12]](#footnote-12)**

در روایات قبلی که «**مَنْ یدْفَعُ اللَّهُ» وجود** داشت با استفاده از قراین اعلام می‌کردیم که دلالت بر جواز می‌کند، و اما اینجا، به‌صراحت بیان می‌کند: «**أُولَئِک أَوْفَرُ حَظّاً فِی الْآخِرَةِ».** در این روایت قطعاً استحباب را دلالت می‌کند.

## روایت هیجدهم

**«وَ فِیهِ قَالَ: شَکا رَجُلٌ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ شِیعَةُ وُلْدِ الْحُسَینِ أَخِیک أَکثَرُ مَالًا مِنْکمْ وَ أَنْتُمْ تَشْکونَ الْحَاجَةَ قَالَ أُولَئِک یتَعَرَّضُونَ لِلسُّلْطَانِ وَ عَمَلِهِ وَ نَحْنُ لَا نَتَعَرَّضُ لَهُ قَالَ إِذَا دَخَلْتُمْ فِی عَمَلِ السُّلْطَانِ فَتَصِلُونَ إِخْوَانَکمْ وَ تَدْفَعُونَ عَنْهُمْ قَالَ مِنَّا مَنْ یفْعَلُ ذَلِک قَالَ إِذَا دَفَعْتُمْ عَنْ إِخْوَانِکمْ وَ وَصَلْتُمُوهُمْ وَ عَضَدْتُمُوهُمْ وَ وَاسَیتُمُوهُمْ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا ذَلِک فَلَا وَ لَا کرَامَةَ.»[[13]](#footnote-13)**

این روایت نیز سند ندارد، اما به خاطر شرطی‌اتی که آمده است و مفهومی که دارد، به‌صراحت می‌توان از این روایت استفاده کرد.

## روایت نوزدهم

این نیز نامه‌ای به موسی بن جعفر (ع) است که دلالت بر رجحان می‌کند.

## روایت بیستم

این روایت مطلب جدیدی ندارد.

## روایت بیست و یکم و بیست و دوم

مضمون این روایات در روایات قبلی وجود داشت.

## روایت بیست و سوم

**«وَ عَنْ عَلِی بْنِ یقْطِینٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو الْحَسَنِ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ع اضْمَنْ لِی وَاحِدَةً أَضْمَنُ لَک ثَلَاثاً اضْمَنْ لِی أَنَّهُ لَا یأْتِی أَحَدٌ مِنْ مُوَالِینَا فِی دَارِ الْخِلَافَةِ إِلَّا قُمْتَ لَهُ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ أَضْمَنُ لَک أَنْ لَا یصِیبَک حَرُّ السَّیفِ أَبَداً وَ لَا یظِلُّک سَقْفُ سِجْنٍ أَبَداً وَ لَا یدْخُلُ الْفَقْرُ بَیتَک أَبَداً قَالَ الْحَسَنُ فَذَکرْتُ لِمَوْلَای کثْرَةَ تَوَلِّی أَصْحَابِنَا أَعْمَالَ السُّلْطَانِ وَ اخْتِلَاطَهُمْ بِهِمْ قَالَ مَا یکونُ أَحْوَالَ إِخْوَانِهِمْ مَعَهُمْ قُلْتُ مُجْتَهِدٌ وَ مُقَصِّرٌ قَالَ مَنْ أَعَزَّ أَخَاهُ فِی اللَّهِ وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ فِی اللَّهِ وَ تَوَلَّی مَا اسْتَطَاعَ نَصِیحَتَهُ أُولَئِک یتَقَلَّبُونَ فِی رَحْمَةِ اللَّهِ وَ مَثَلُهُمْ مَثَلُ طَیرٍ یأْتِی بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ فِی کلِّ صَیفَةٍ یقَالُ لَهُ الْقَدَمُ فَیبِیضُ وَ یفْرِخُ بِهَا فَإِذَا کانَ وَقْتُ الشِّتَاءِ صَاحَ بِفِرَاخِهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَیهِ وَ خَرَجُوا مَعَهُ مِنْ أَرْضِ الْحَبَشَةِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا ع اجْتَمَعَ أَوْلِیاؤُنَا مِنْ کل أَوْبٍ ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ عَبْدِ الْمُطَّلِب»[[14]](#footnote-14)**

## روایت بیست و چهارم و بیست و پنجم

این نیز مضمون روایات قبل را دارد.

## روایت بیست و ششم

«**الْکشِّی فِی رِجَالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سَیفِ بْنِ عَمِیرَةَ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِی قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع یقُولُ: مَنْ أَحْلَلْنَا لَهُ شَیئاً [أَصَابَهُ] مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِینَ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ لِأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنَّا مُفَوَّضٌ إِلَیهِمْ فَمَا أَحَلُّوا فَهُو حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمُوا فَهُوَ حَرَامٌ**:»[[15]](#footnote-15)

### نتیجه

در غیر از این ابواب، روایات دیگری نیز وجود دارد. این 40 روایتی که در این دو باب وجود دارد، نشان‌دهنده‌ی تأکید فراوان ائمه (علیهم‌السلام) را نشان می‌دهد. این یک تأکید بر مبارزه منفی و هوشمندانه در مقابل استبداد و کفر است. این یک نقشه سیاسی مدبرانه است. حدود 40 روایت با شدت با تولی من قبل جائر برخورد می‌کند و آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد. درعین‌حال روایاتی داریم که استثنائاتی را ذکر می‌کند تا طبقه شیعه بیشتر حفظ بشود.

این روایات طبقه‌بندی‌هایی دارد. حضرت امام (ره) و آیت‌الله سبحانی نظراتی دراین‌باره دارند.

1. المستدرک الوسائل، ج 13، ص 130 [↑](#footnote-ref-1)
2. مستدرک الوسائل، ج 13، ص 130 [↑](#footnote-ref-2)
3. همان، ص 131 [↑](#footnote-ref-3)
4. همان [↑](#footnote-ref-4)
5. همان [↑](#footnote-ref-5)
6. همان [↑](#footnote-ref-6)
7. همان [↑](#footnote-ref-7)
8. همان،‌132 [↑](#footnote-ref-8)
9. همان [↑](#footnote-ref-9)
10. همان [↑](#footnote-ref-10)
11. همان، 132 [↑](#footnote-ref-11)
12. همان، ص 136 [↑](#footnote-ref-12)
13. همان [↑](#footnote-ref-13)
14. همان، ص 137 [↑](#footnote-ref-14)
15. همان، ص 138 [↑](#footnote-ref-15)